

عنوان مقاله:

دموکراسی؛ از خاستگاه تاریخی تا چالش‌های معاصر

نویسنده:

عرفات خلیل

فهرست مطالب

ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

چکیده

ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

مقدمه

5 طبقه‌بندی پژوهش‌های مربوط به دموکراسی از خاستگاه تاریخی تا چالش‌های معاصر

5 تاریخچه‌ی دموکراسی

5 یونان باستان

6 جمهوری رم

6 قرون وسطی

6 اوایل دوران مدرن

7 لیبرال دموکراسی

7 دموکراسی نوین

9 تعریف دموکراسی

9 انواع دموکراسی

9 دموکراسی مستقیم

9 دموکراسی مشروطه

10 دموکراسی مشارکتی

10 دموکراسی دموکراتیک اجتماعی

10 دموکراسی لیبرال

10 دموکراسی در جوامع مدرن

10 ویژگی‌های دموکراسی در جوامع مدرن

11 جهانی شدن دموکراسی

ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

دموکراسی از خاستگاه تاریخی تا چالش‌های معاصر

12 حکومت‌های دموکراتیک در افغانستان

12 دوره‌ی حکومت داوود خان

12 حکومت کمونیستی

12 حکومت دموکراتیک پس از طالبان تا برگشت دوباره

13 دموکراسی در ادیان

13 اسلام

13 دموکراسی در مسیحیت

13 دموکراسی در یهودیت

14 دفاع و نقد از دموکراسی

14 دفاع از دموکراسی

15 نتیجه‌گیری

16 فهرست منابع و مآخذ

چکیده

دموکراسی در حیات بشر همچون سرابی است که هرگز به طور مطلق دست‌یافتنی نیست، اما همواره برای رسیدن به آن تلاش می‌شود. این مفهوم ریشه در دولت‌شهرهای یونان باستان دارد و از واژه‌ی یونانی کراتوس به معنای قدرت یا فرمان‌روایی گرفته شده است. دموکراسی در گذر زمان تعاریف متعددی به خود گرفته و مورد تفسیرهای گوناگون قرار گرفته است. از دوران باستان تا به امروز، همواره بحث‌هایی پیرامون چیستی، کارکرد و مشروعیت آن وجود داشته است. در حالی که افلاطون آن را حکومتی متزلزل و مبتنی بر ناآگاهی توده‌ها می‌دانست و ارسطو آن را نظامی ضعیف برمی‌شمرد، برخی اندیشمندان دیگر، دموکراسی را به عنوان الگویی از حکومت معتدل پذیرفته‌اند. در دوران مدرن، با ظهور اندیشه‌های نوین سیاسی و تحولات تاریخی، دموکراسی به یکی از پایه‌های اصلی نظام‌های حکومتی تبدیل شده است. تعریف مشهور آبراهام لینکلن از دموکراسی به عنوان «حکومت مردم، بر مردم و برای مردم» نشان‌دهنده‌ی پیوند عمیق این مفهوم با اراده‌ی عمومی است. با این حال، همچنان در مورد نحوه‌ی اجرای دموکراسی، میزان مشارکت مردم، و تأثیر آن بر نظام‌های حکومتی اختلاف‌نظرهای بسیاری وجود دارد. بهرغم چالش‌های نظری و عملی، دموکراسی در جهان مدرن به عنوان یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین شیوه‌های حکمرانی شناخته شده و تحولات سیاسی بسیاری را شکل داده است.

کلیدواژه‌ها: دموکراسی، یونان، سیاست، مردم، حکومت

دموکراسی بدترین شکل حکومت است مگر آن شکل‌های از حکومت که هر چندی آزموده شده اند (چرچیل)

مقدمه

دموکراسی چیست؟ پاسخ به این پرسش نه تنها دشوار، بلکه به‌خاطر پیچیدگی‌های ذاتی این مفهوم، بسیار چالش‌برانگیز است. برخی آن را یک نظم طبیعی می‌پندارند، در حالی که برای برخی دیگر، آرمانی است که در جوامع مختلف به اشکال گوناگون تحقق یافته است. مردم به دموکراسی لقب نظم‌دهنده‌ی جامعه داده‌اند، اما دولت‌ها آن را به‌عنوان نماد حکومت مدرن می‌شناسند. این واژه هزاران ذهن را به خود مشغول ساخته است؛ هرگاه سخن از دموکراسی به میان می‌آید، اذهان بلافاصله به‌سوی حکومت مردمی و مردم‌سالاری معطوف می‌شود. دموکراسی قدرت ایجاد نظم و اهداف مشخصی را در چارچوب دولت‌های مستقل و مردم مستقل دارد، اما میزان تحقق آن بسته به ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هر کشور متفاوت است. در جهان امروز، به‌رغم گسترش استفاده از مفهوم دموکراسی، درک واقعی آن همچنان دشوار است. بیش از دو سوم جهان و بیش از صد کشور مدعی پیروی از نظام‌های دموکراتیک‌اند، اما بحران‌های عمیق درونی، مشروعیت دموکراتیک بسیاری از این دولت‌ها را زیر سؤال برده است. تنها معدودی از کشورها توانسته‌اند دموکراسی را در ساختار حکومتی خود به‌درستی جای دهند و به آرمان‌های آن وفادار بمانند. در بسیاری از موارد، دولت‌ها نام دموکراسی را یدک می‌کشند، اما در عمل، شیوه‌ی حکمرانی آن‌ها با اصول مردم‌سالاری در تضاد است. از یونان باستان که گهواره‌ی دموکراسی دانسته می‌شود، تا عصر مدرن، این مفهوم مسیر پرپیچ‌وخمی را پیموده است. در دوران باستان، برخی اندیشمندان سیاسی، از جمله افلاطون و ارسطو، دموکراسی را نظامی می‌دانستند که توده‌ها را بر مسند قدرت می‌نشاند و خرد و شایستگی را به حاشیه می‌راند. این دیدگاه منفی، تا قرن نوزدهم ادامه داشت و دموکراسی، اغلب به‌عنوان شکلی از حکومت عوام‌گرا که خردمندان را به حاشیه می‌راند، تلقی می‌شد. اما در قرن بیستم، با فروپاشی نظام‌های اقتدارگرا و افول ایدئولوژی‌های رقیب، دموکراسی به‌عنوان یکی از پایدارترین اصول سیاست پسامدرن ظاهر شد. این تحول باعث شد که از لیبرال‌ها تا فاشیست‌ها، همه تلاش کنند تا بخشی از فضایل دموکراسی را به نام خود ثبت کنند و مشروعیت سیاسی خود را با آن توجیه نمایند. بااین‌حال، دموکراسی در جهان امروز با تهدیدات گسترده‌ای مواجه است. پژوهش‌ها و آمارهای جدید نشان می‌دهد که درگیری‌های بین‌المللی، رشد پوپولیسم و قطبی‌شدن سیاست جهانی، موجب کاهش میزان پایبندی به اصول دموکراتیک شده است. افغانستان نمونه‌ی بارزی از این روند است؛ کشوری که از ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ تجربه‌ی یک نظام دموکراتیک را از سر گذراند، اما این نظام، به دلیل وابستگی‌های اقتصادی و نظامی شدید به کشورهای خارجی، در نهایت سقوط کرد. افغانستان، با تاریخ پنج‌هزارساله‌ی خود و تجربه‌ی نظام‌های مختلف، هنوز نتوانسته است به یک مدل حکومتی باثبات دست یابد که بتواند توسعه‌ی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را برای این کشور به ارمغان آورد. مهم‌ترین عاملی که نظام‌های سیاسی را به سوی سقوط می‌کشاند، وابستگی اقتصادی به قدرت‌های خارجی است. افغانستان، از آغاز تأسیس دولت مدرن تا فروپاشی آن، همواره از نظر مالی به کشورهای غربی وابسته بوده است. علاوه بر چالش‌های اقتصادی، وابستگی نظامی افغانستان نیز عامل مهمی در تحولات اخیر این کشور بوده است. در نگاه کلی، نمی‌توان نقش ایالات متحده را در ساختار نظامی و سیاسی افغانستان نادیده گرفت. عدم تمایل طالبان به مذاکرات بین‌الافغانی و نادیده گرفتن شرایط افغانستان در معاهده‌ی دوحه، سبب شد که روند فروپاشی دولت دموکراتیک این کشور تسریع شود. این موضوع نشان می‌دهد که دموکراسی، بدون داشتن یک حاکمیت مستقل و پاسخگو، نمی‌تواند پایدار بماند. در چنین شرایطی، حقوق اقلیت‌ها به حاشیه رانده شده و فرصت سوءاستفاده از قدرت افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، امروزه در سطح جهانی شاهد افزایش فرهنگ‌های متنوع و نظام‌های سیاسی مختلف هستیم، اما در عین حال، توجه به اصول دموکراسی کاهش یافته است. رهبران سیاسی دیگر مانند گذشته بر مردم‌سالاری تأکید ندارند و

دموکراسی بیش از هر زمان دیگری با چالش‌های نظری و عملی مواجه است. در این پژوهش، تلاش خواهد شد تا چالش‌ها و انتقادات وارد بر دموکراسی مورد بررسی قرار گیرد. این تحقیق، نگاهی انتقادی به دموکراسی خواهد داشت و تلاش می‌کند تصویری روشن‌تر از جایگاه آن در سیاست معاصر ارائه دهد. همچنین، روندهای تاریخی و تحولات اخیر در افغانستان را از منظر دموکراسی تحلیل کرده و پیامدهای آن را بررسی خواهد کرد.

طبقه‌بندی پژوهش‌های مربوط به دموکراسی از خاستگاه تاریخی تا چالش‌های معاصر

بیشتر تحقیقات علمی در زمینه دموکراسی از خاستگاه تاریخی تا چالش‌های معاصر را می‌توان در زوایه‌های مختلفی تقسیم کرد که هر دسته از آن‌ها، جنبه‌ی مشخصی از چالش‌ها و فرصت‌ها و ویژه‌گی‌های دموکراسی از خاستگاه تاریخی تا چالش‌های معاصر مورد ارزیابی قرار داده‌اند.

اول: پژوهشی که دموکراسی از خاستگاه تاریخی تا چالش‌های معاصر از لحاظ فرهنگ، عرف و مذهب مورد مطالعه قرار می‌دهد و به باور این‌ها در کشورهای جهان سوم زمانی دموکراسی قابل تطبیق است که با عرف و مذهب جامعه در ستیز نباشد تا عکس‌العمل مردم را در قبال خود به‌بار نیاورد.

دوم: پژوهش ژئوپولیتیکی و نهادگرایی است که براساس این روند چالش‌های سیاسی، نهادهای حکومتی و رفتارهای منطقی بر تطبیق دموکراسی اثرگذار می‌باشد.

تاریخچه دموکراسی

کلمه دموکراسی از دیرزمانی وارد زبان انگلیسی گردیده است که می‌تواند اشاری بر ورد این کلمه از زبان فرانسوی در قرن ۱۶ به زبان انگلیسی نمود؛ ولی بعضی نظریات ریشه‌ی این واژه را دیرینه خواند و آن را به ۴۰۰۰ الی ۵۰۰۰ سال قبل، زمانی که مردم یونان از آن به اسم «دموس» استفاده می‌کردند، در عصر مسینیان مرتبط دانستند. دموس معادلی‌ست بر تمدن سومریان قدیم که حالا عراق جنوبی نامیده می‌شود. دموس به مردم و یا تودمیی فقیر فقیر از مردم گفته می‌شد که در قدرت اضافه شدن و ریشه‌ی دموکراسی جدید را پدید آوردند.

یونان باستان

ساکنان بین‌النهرین آیا همان سومری‌هایی که آن‌جا زندگی می‌کردند، حدود ۵۰۰۰ سال قبل به عنوان نخستین تمدن در جهان مطرح شدند و به این باور شکل قدیمی دموکراسی برای اولین بار در تمدن یونان بستان رقم خورده است که می‌توان از نخستین پادشاه آن زمان به اسم «گیلگمش یوروک» یاد نمود که قدرت کامل را بر دست نداشته و قدرت دست شورای بزرگان بود. اگرچه شواهد و مدارک در این زمینه اندک و کمتر قابل دسترس است. بررسی پیشینه‌ی تاریخی واژه دموکراسی، ما را به هند می‌رساند. این واژه در هند، حدوداً ۲۶۰۰ سال قبل کاربرد داشته است طوری که در مجالس مشورتی پادشاهان هند باستان، برای همه‌ی آزاده‌گان باز بود.

مطابق شواهد و مدارکی که وجود دارد، دموکراسی حدود ۲۵۰۰ سال قبل در یونان باستان ظهور کرد و در حدود یک هزار دموکراسی کوچک در یونان قدیم وجود داشت.

آن زمان هدف از دموکراسی این بود که در مورد سیاست گروه وسیعی از مردم تصمیم بگیرند؛ این هنوز فقط اندکی از یک اقلیت بود که در حدود ۱۰ هزار مردم آن در جلسه‌ها به صورتی النی جمع می‌شدند و در مورد شش موضوع؛ چون قانون‌ها، جنگ‌ها، و انتصاب مقامات صحبت می‌کردند و تصمیم می‌گرفتند.

ایده دموکراتیک توسط دولت مرد آتنی، «جنرال پریکلز» مطرح شد؛ یعنی حاکمیت جمعی، برابری سیاسی، آزادی، تحمل، احترام به قانون، احترام به دیگران و وظایف دیگر مطرح شد. اما قدرت و ناپایداری مجلس‌های عمومی، اندیشمندان قدیم؛ مانند افلاطون و ارسطو را نگران کرد. آن‌ها معتقد بودند که شهروندان فقیر بسیار بی‌خبر و کوتاه‌فکر اند که منافع‌شان را شناسایی نمایند و به راحتی مورد فریب و تحت تأثیر قرار می‌گیرند. آن‌ها نگران بودند که ممکن است دموکراسی مردم را به

شکل جدیدی از استبداد آشنا نماید. آن دموکراسی‌یی که توسط توده‌ها رهبری می‌شود، به عقیده‌ی‌شان؛ ترسناک بود، زیرا ممکن بود این جمعیت به راحتی به سرقت اراده‌ی افراد بهتر از خودشان بپردازند و ادعا کنند که این افکار از خودشان و برای خودشان است که با اکثریت آرا بتوانند، چنین دزدی‌یی را عادلانه و قانونی سازند. راه حل افلاطون این بود که حکومت را به پادشاهان فیلسوف خردمندان تسلیم نمایند؛ اما ارسطو متوجه شد و درک کرد که چنین برتری وجود ندارد. وی فکر می‌کرد که دموکراسی که در یونان باستان بود، توسط فقرا به صورت مؤثر اداره می‌شد. ممکن است مردم را از حکومت «الیگارش» حکومت محدود ثروتمندان نجات دهد. ولی این دموکراسی باید توسط افرادی محدود شود که از طبقه‌ی متوسط جامعه هستند، کسانی که تعدادشان کمتر اند و از طرف خود مردم تعیین می‌شوند. (باتلر، ۱۴۰۰)

جمهوری رم

اندیشمندان روم باستان؛ مانند یونان نظریات مشابهی در مورد دموکراسی داشتند، اما با تفاوت این که بیانات آن‌ها توسط یک چارچوب اساسی و بنیادی قانون‌گذاری و مدیریت می‌شد؛ ولی بعدها جایش با نوع نظام دیکتاتوری تبدیل شد. نوعیت نظام روم، جمهوری انتخاب شد که جمهوری نوعی از نظام حکومتی است که عملکردش براساس مجموعه قواعد است. قواعدی که محدودیت‌هایی را در خصوص ارکان‌ها و نحوه‌ی تصمیم‌گیری‌شان وضع می‌نماید. بعضاً این قاعده‌ها به صورت صریح در قانون بیان می‌شد که امروز ما برای آن لقب «قانون اساسی» را می‌دهیم تا حدود صلاحیت مقام‌ها را مشخص نماید و از اقلیت‌ها در برابر تصمیم‌های خودسرانه حمایت می‌کند. یک جمهوری می‌تواند دموکراتیک باشد؛ مردم از طریق رأی خویش قانون‌گذاران را انتخاب می‌کنند تا از آن‌ها نمایندگی کنند و یا یک جمهوری می‌تواند، الیگارش باشد؛ یعنی نظام توسط نخبه‌ی خود تعیین شده و مدیریت می‌شود؛ ولی هر دو نوع نظام توسط قاعده‌های پذیرفته شده محدود می‌شوند. جمهوری روم دارای برخی از ویژگی‌های دموکراتیک و برخی از ویژگی‌های الیگارش بود که دو سرقنسولش، قدرت نزدیک به سلطنت را داشتند و نه توسط مردم؛ بلکه توسط کمیته‌یی از اشراف انتخاب می‌شدند. مجلس سنا هم یک نهاد اشرافی بود که توسط مردم انتخاب نمی‌شد؛ ولی رأی‌دهندگان واجد شرایط می‌توانستند که برخی از مقام‌های مهم دیگر؛ مثل تراپیون‌ها، کسانی که از حقوق افراد دفاع می‌کردند را انتخاب کرده و قانون‌گذاری را وتو نمایند و قوه قضائیه که آن را تطبیق می‌کند.

در وقت‌های اضطراری زمانی که سنا و کنسول‌ها می‌توانستند، دیکتاتور‌ها را تعیین کنند، مشارکت مردم بسیار محدود بود. به توده اختیار کامل داده می‌شد؛ ولی اختیار حکومت کردن به صورت موقتی، وسیله‌یی فراهم شد بر قدرت‌گیری مطلق حاکم.

قرون وسطی

قدیمی‌ترین نوع پارلمان دنیا به اسم «آیسلند آلتینگ» در سال ۹۳۰ میلادی تأسیس شد و هنوز هم وجود دارد. در این پارلمان بر روی تمام آزاده‌گان باز بود و می‌توانستند در آن اشتراک نمایند. در این مجلس یک فرد؛ یعنی همان قانون‌گذار قانون‌ها، را فرا می‌خواند و در مورد آن بحث عمومی می‌شد و فقط پنجاه نفر در مورد قانون‌ها تصمیم می‌گرفتند. جان، پادشاه خودکامه و مستبد انگلیس در سال ۱۲۱۵ میلادی با اشراف حکومتی خود مواجه شد، کسانی که از شاه درخواست قبول نمودند؛ عضو منشور «مگناکارتا» شدند مگنا کارتا، منشوری بود که قدرت شاه را محدود می‌کرد و نیازمند موافقت نخبه‌گان در مورد قانون‌های جدید و مالیات بود. پارلمان انگلیس، براساس آن ساخته شده است. تقریباً در عین زمان در سایر بخش‌های اروپا، شهرهای تجارتی ظهور کردند و هر کدام از این شهرها برای خود قانون‌های خاص وضع می‌کردند. این امر قدرت پادشاهان را که بیان می‌کرد خدادادی بود؛ به چالش کشید. ولی این ایده در همین جا ایستاده نشده؛ بلکه تقویت گردیده و بیان شده که باید تصمیم‌ها، توسط اجماع عمومی محلی گرفته شود و نه توسط یک حاکم مرکزی که تمام قدرت را در دست دارد. بر این اساس در اواخر دهه‌ی ۱۴۰۰ میلادی، دولت ایتالیا را می‌توان نافذ جمهوری نامید.

اوایل دوران مدرن

در قسمت‌های شمال اروپا به ویژه در بخش اقتصاد، سیستم تجارتی لیبرال متمرکز بود؛ به طور مثال هالند، قدرت سیاسی کمتر متمرکز شده بود. اصلاحات سال‌های ۱۵۰۰ و ۱۶۰۰ میلادی که تأکید بر برابری در برابر خدا و تقویت تعلیم و تربیه و سواد داشت کمک بیشتر به ظهور ایده‌های دموکراتیک کرد.

پیروان فرقه پروتستان با تکیه بر قدرت روحانیت، نیازمند بودند تا از کلام خدا نیز استفاده نمایند. در سال ۱۶۴۰ در جزایر انگلیس جنگی میان پادشاهان قدرت‌مند و پیروان اندیشه‌های دموکراتیک؛ درست زمانی که پادشاه چارلز اول سعی کرد مالیات را بدون موافقت پارلمان بلند ببرد، صورت گرفت که منجر به جنگ داخلی شد. در سال ۱۶۴۷ برابری خواهان؛ کسانی که مخالف امتیازهای اشرافی بودند، خواستار جای‌گزینی این امتیازات شدند. آن‌ها به صورت غیرقابل باور خواستار مجموعه‌ای از نهادهای مدرن، بودند؛ یعنی خواستار یک دولت دموکراتیک با حق رای جهانی شدن.

ولی فقط این امتیاز شامل مردان در انتخابات و محدودیت‌های عادلانه انتخاباتی، برخورد مساوی در برابر قانون تحمل مذهبی و عدم خدمت عسکری اجباری می‌شدند؛ ولی با رسیدن به قدرت، پس از عزل چارلز به الیور کرامول رئیس پارلمان که جانشین پادشاه شد، کمتر از وی مستبد نبوده، وی افراد برابری‌خواه را دست‌گیر کرده و دوازده سال حکومت نظامی و مستبد را بر آن‌ها تحمیل کرد.

این آشفته‌گی اندیشه‌ی بسیاری را درباره‌ی ریشه و هدف حکومت برانگیخت. توماس هابز فیلسوف انگلیسی قرن هفدهم در سال ۱۶۵۱م. اظهار داشت که دولت؛ برآمده از دل یک قرارداد اجتماعی است که افراد جهت در امان ماندن از تعرض و طمع با آن موافقت خواهند کرد. وی معتقد بود که حاکمان به‌عنوان رهبر باید بر نظم جدید کنترل داشته باشند، دقیقاً؛ مانند این که سر در بدن کنترل دارد. حق سرکشی و طغیان وجود نداشته؛ زیرا هرگونه چالش در برابر اقتدار ممکن است جامعه را به حالت جنگ برگرداند.

با این حال فیلسوف بعدی انگلیسی بنام جان لاک در سال ۱۶۸۹م. از همان ایده‌ی «قرارداد اجتماعی» استفاده کرد تا یک رویکرد کاملاً متفاوت داشته باشد. وی تصور می‌کرد که افراد برای حمایت از حقوق فردی و گسترش آزادی‌های خود یک دستگاه به نام دولت نیاز دارند. از همین رو تنها قدرتی که دولت بالای آن‌ها داشت، صرفاً قدرتی بود که افراد به صورت داوطلبانه برای محافظت از خود به آن‌ها منتقل کرده بودند. پادشاهان برای خدمت به مردم بودند، وقتی آن‌ها نتوانستند چیزهای را انجام دهند که فکر می‌کردند مناسب است، بس مردم حق سرنگونی پادشاهی را دارند که به اعتماد مردم خیانت کرده و به طور مستبدانه حکومت می‌نماید. (باتلر، ۱۴۰۰)

لیبرال دموکراسی

در سال ۱۸۳۵م. فیلسوف دیگری از فرانسه به اسم «الکسیس توکویل» کتابی را تحت عنوان «دموکراسی در آمریکا» نوشت که در این کتاب وی نتیجه گرفت و بیان داشت که موفقیت آشکار جمهوری آمریکا؛ تنها به دلیل عدم تمرکز توازن قوا، اقتدار و اگذارشده‌ی (فدرالیسم) و سایر ویژگی‌های قانون اساسی آن نیست. اگرچه نمی‌توان از نقش این موارد انکار نمود؛ ولی وی بیان می‌کرد که فرهنگ و اخلاق اجتماعی مردم آمریکا نیز در روند موفقیت این کشور نقش داشته است که جامعه‌ی مدنی و کلیساهای، مؤسسه‌های خیریه، نهادهای ورزشی و انجمن‌های اجتماعی در آمریکا در آموزش رأی‌دهندگان کمک نموده و نقش مهمی داشتند. وی باورمند بود که منافع مشترک و باورها می‌تواند حاکمیت را از دست ظالمان نجات دهد؛ ولی آن‌ها باید بخشی از فرهنگ باشند تا کار کنند و از ظلم و ستم دست بردارند.

جان استوارت میل فیلسوف بزرگ قرن نوزدهم انگلیسی در سال ۱۸۶۱ اصل‌های دموکراسی لیبرال مدرن را مطرح کرد. وی مانند یونانیان از ظلم و ستم اکثریت غافل، ناآگاه و قابل تخریب که توسط منافع افراد فریبکار رهبری کاریزماتیک می‌شد، هراس داشت.

وی بیان داشت، دموکراسی مستقیم در دنیای امروز امکان‌پذیر نیست. به دلیل این که جوامع امروزی نسبت به آتن باستان بسیار بزرگتر اند و جمع کردن همه‌ی شهروندان غیر ممکن است. وی تصور می‌کرد که تنها نظام قابل اجرا، نظام نمایندگی است.

ولی نمایندگان نباید فقط نماینده‌گانی باشند که صرفاً براساس تعصب رأی‌دهندگان منصوب شده باشند. در عوض آن‌ها باید مستقلانه و مسئولانه فکر و عمل کنند؛ حتی اگر این عمل به معنای رد باورهای عموم مردم باشد. همان گونه که ادmond بورک در سال ۱۷۷۴، در سخنرانی خود برای انتخاب‌کنندگان بریستول گفت: نماینده‌ی شما مدیون و بدهکار شما است، نه تنها صنعتش؛ بلکه قضاوتش از این رو اگر او این را قربانی دیدگاه شما نماید، به جای خدمت به شما خیانت می‌کند.

میل اصرار داشت که هنوز در هر نظام حکومتی، حقوق و آزادی‌های افراد در درجه‌ی اول قرار دارند که باید از آن حفاظت شود. وی فکر نمی‌کرد که حقوق به شکل خدادادی یا بخشی از طبیعت ما باشد، همان گونه که لاک و آمریکایی‌ها فکر می‌کردند. او فکر می‌کرد که این قاعده‌ها اخلاقی بودند که ما از آن‌ها تبعیت می‌نماییم؛ زیرا با این قاعده‌ها یک حکومت فقط در صورتی دوام می‌آورد و کار می‌تواند که به حقوق افراد احترام بگذارد و از جان و مال آن‌ها نگهداری نماید. (رشاد، ۱۳۷۹)

دموکراسی نوین

آنچه را که ما دموکراسی می‌نامیم، دیگر به دموکراسی کهن ارتباط ندارد؛ بلکه مقوله‌ی دموکراسی نوین است. این که واژه‌ی دموکراسی از چه تاریخی به پسوند انقلاب‌ها و حکومت‌های بورژوایی در عصر جدید تبدیل شد هنوز هم اطلاعات دقیقی در دست نیست؛ ولی می‌توان بیان داشت که استقلال طلبان لیبرال آمریکایی در زمان جنگ‌های استقلال آمریکا برای این که نظام حکومتی پیشنهادی خود را از ساختار لیبرالی حکومت بریتانیا جدا نمایند، پیشنهاد بر چنین راهکاری دادند، اما آنچه که مسلم است، در طول تاریخ، این واژه به نظام حکومتی‌یی اطلاق می‌گشت که از ۲۵۰۰ سال پیش تا استقرار فئودالیسم و مسیحیت، در شهرهایی از یونان وجود داشت که از طریق آن مردم آزاد آن شهرها به‌صورت مستقیم امور سیاسی و اجتماعی خود را تعیین و اجرا می‌کردند و به همین مناسبت نیز آن نظام را دموکراسی؛ یعنی حکومت مردم می‌نامیدند.

واژه‌ی دموکراسی آن‌قدر درگیرکننده و با ارزش است که روزی در تقویم سازمان ملل به عنوان روز جهانی دموکراسی نام‌گذاری شده است. اهمیت این روز از این بابت است که امروزه به‌جز تعداد محدودی از کشورها؛ در بیشتر دولت‌های جهان نظام دموکراسی؛ به معنی حق تصمیم‌گیری مردم در مسائل عمومی کشورشان، به عنوان یک اصل معتبر پذیرفته اند. حتی در کشورهایی که با سابقه‌ی استبدادی طولانی که ظلم و ستم در آن‌ها ریشه دوانده است، در ظاهر از امور دموکراتیک در نظام خود استفاده کرده اند.

واژه‌ی دموکراسی نخستین بار در قرن پنجم پیش از میلاد، توسط «هرودوت» تاریخ‌نویس یونانی به کار برده شد. این واژه به معنای «حکومت مردم» است. آبراهام لینکن؛ رئیس جمهور آمریکا دموکراسی را «حکومت مردم، به‌وسیله‌ی مردم، برای مردم» تعریف می‌کند. برخورداری از حق تصمیم‌گیری برای مردم وجه تمایز دموکراسی از سایر نظام‌های حکومتی است. تصور تصمیم‌گیری همه‌ی مردم مستلزم پذیرش این اصل است رأی هر فرد مساوی با رأی دیگران است. از این‌رو برابری؛ محور اصلی در همه‌ی نظام‌های دموکراتیک است.

اما مسأله از آن جایی دشوار می‌شود که نظام‌های دموکراتیک در عمل از تنوع بسیار برخوردار هستند. این گوناگونی تا به آن حد فراوان است که گاه به نظر می‌رسد تنها ویژگی مشترک این نظام‌ها، تحسین و تمجیدی است که نثار دموکراسی می‌کنند و نه بیشتر.

در شرایطی که نظام دموکراتیک امروز از پذیرش جهانی برخوردار است و نام‌گذاری روزی به همین عنوان، بیان‌گر همین ارج و اعتبار نزد جهانیان است؛ اما درواقع معلوم نیست که چه چیزی مورد تأیید و پذیرش عمومی است.

«کارل کوهن» استاد فلسفه در دانشگاه میشیگان در پیش‌گفتار کتاب ارزنده و خواندنی خود درباره‌ی دموکراسی چنین می‌نویسد: «دموکراسی به صورت والاترین آرمان سیاسی در سراسر جهان درآمده است. هرچند از جانب و حتی به وسیله‌ی کسانی که ناسازگاری بنیادی فلسفی با آن دارند ستوده می‌شود. لیکن کسانی آن را پیشه‌ی خود قرار داده‌اند که کم‌می‌شناسندش و کمتر خواهان آن اند. در نتیجه‌ی این بی‌بند و باری لفظی، آشفته‌گی فکری و حتی اندکی فریبکاری عمدی، اصطلاح «دموکراسی» تا حد زیادی معنی خود را از دست داده است. این اصطلاح که درجهان سیاست تقریباً به هرچیزی اطلاق می‌شود، به جایی رسیده است که دیگر تقریباً هیچ معنایی ندارد.» (کوهن: ۱۳۷۴)

اهمیتی که دموکراسی از اواخر قرن هجدهم و طی قرن نوزدهم پیدا کرد، هیچگاه در قرن‌های گذشته سابقه نداشته است؛ به‌جز در یونان باستان و به‌ویژه قرن‌های چهارم و پنجم پیش از میلاد در آتن.

طی قرن بیستم و بعد از جنگ جهانی اول، دموکراسی از پذیرش و اقبال عمومی برخوردار شد. یکی از شکل‌های غالب دموکراسی به‌ویژه در کشورهای غربی، دموکراسی لیبرال است که به معنای تضمین آزادی‌های فردی با محدود ساختن قدرت حکومت است. این محدودیت به وسیله‌ی قانون اساسی صورت می‌گیرد. مردم با آزادی بیان، آزادی تجمع و... قدرت تصمیم‌گیری خود را افزایش می‌دهند؛ اما نظام‌های رقیب دیگری از جمله سوسیال دموکراسی نیز این میان قابل توجه هستند.

کارل کوهن معتقد است که نباید بیم‌ناک بود که تحقیق صادقانه در نظریه‌ی دموکراسی ممکن است وفاداری و یا احترام ما را نسبت به آن ضعیف سازد. به نظر کوهن تحقیق درباره‌ی دموکراسی تقویت سرسپردگی درباره‌ی آن نیست؛ اما چه بسا نتیجه‌ی طبیعی آن تحقیق باشد.

نکته‌ی ارزشمندی که کوهن؛ این استاد بازنشسته‌ی دانشگاه میشیگان درباره‌ی تحقیق خود یادآوری می‌کند؛ این است که وی تأکید می‌کند؛ سنت دموکراسی ملک طلق هیچکس نیست و این پیامی ارزشمند از یک فیلسوف غربی است: «در کاری که بر عهده گرفته‌ام جایی برای جزم‌گرایی نیست. انواع بسیار سنت‌های فرهنگی و فلسفی به گسترش نظریه‌ی دموکراتیک کمک کرده‌اند؛ این نظریه ملک طلق هیچ یک از آن‌ها نیست. درست است که مکتب‌های فکری، فلسفی یا دینی در ضرورت دفاع از دموکراسی با یکدیگر هم‌داستان اند، اما در این که چگونه باید از آن دفاع شود، اتفاق نظر ندارند. هدف من این است که از دموکراسی چنان دفاع کنم که ثابت شود برای تمامی حامیان آن با هر گونه سرسپردگی دینی یا فوق طبیعی که داشته باشند، پذیرفتنی است و دموکراسی را چنان وصف کنم که به طور کلی برای حامیان و منتقدان به تساوی پذیرفتنی باشد.» (کوهن: ۱۳۷۴)

تعریف دموکراسی

در تعریف دموکراسی از دیدگاه فیلسوفان و اندیشمندان سیاسی دموکراسی همیشه مفهومی پیچیده و چندوجهی بوده است. برخی آن را حکومتی بر اساس آزادی و مشارکت مردم تعریف می‌کنند در حالی که دیگران آن را وابسته به مسائل اقتصادی و اجتماعی یا عاملی برای هرج و مرج و فساد بیان می‌نمایند این اختلاف نظری در تعاریف نشان می‌دهد که دموکراسی نه تنها به ساختار سیاسی، بلکه به شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه نیز وابسته گی دارد. دموکراسی به معنای حکومت مردم بر مردم است، که در آن تصمیم‌گیری‌ها از طریق انتخابات آزاد و برابر یا مشارکت عمومی در اداره امور صورت می‌گیرد. در طول تاریخ، فیلسوفان و اندیشمندان سیاسی مختلف نظرات متفاوتی درباره‌ی دموکراسی ارائه کرده‌اند که معتقدزمانی در برگرفته نوعیت از این تعریف‌ها و حکومت‌ها بیان کننده این اندیشه‌ها بوده اند. آریستوتل در باب دموکراسی بیان می‌کند که دموکراسی نوعی حکومتی است که در آن قدرت در دست اکثریت مردم قرار دارد، اما تأکید می‌کند که اگر اکثریت فقیر و نادان باشند، امکان دارد که دموکراسی به استبداد تبدیل شود. وی دموکراسی را به عنوان حکومتی می‌بیند که در آن مردم به نفع خودشان و به‌طور عمومی تصمیم‌گیری می‌کنند. ولی در مقابل آریستوتل افلاطون دموکراسی را به عنوان نوعی حکومتی بیان می‌کند که به دلیل آزادی زیاد باعث هرج و مرج می‌شود. یعنی می‌تواند از این دو دیدگاه بیان کرد که دموکراسی هم می‌تواند باعث آرامش و خیر باشد، هم می‌تواند باعث و بانی شر باشد. دموکراسی در قرن هفدهم بیان‌کننده‌ی حکومتی بود که در براساس رضایت مردم و با در نظر گرفتن حقوق طبیعی انسان شکل باید می‌گرفت. در بحث‌های متفاوت از دموکراسی تعریف متفاوتی صورت گرفته است. در بعضی جای‌ها دموکراسی را به عنوان اراده مردم بیان می‌کنند که این اراده باعث می‌شود تا حکومت مد نظر مردم شکل بگیرد؛ یعنی دموکراسی باید به شکل مستقیم آن و به مشارکت مردم صورت گیرد تا مردم در مقابل خود و انتخابات که انجام می‌دهند احساس مسئولیت‌پذیری داشته باشند.

انواع دموکراسی

انواع دموکراسی براساس راهیافت‌های متفاوتی که به دست می‌آید که زیر چتر هر کدام از این انواع دموکراسی نظریات و رویکردهای متفاوتی موجود است که روشن می‌نمایند برای کاربرد و ریشه‌ی پیدایش آن که از دموکراسی لیبرال تا دموکراسی مشارکتی هر یک به نوعی بر آزادی‌های فردی، عدالت اجتماعی، یا مشارکت عمومی تأکید دارد و در قالب متفاوتی از دموکراسی بحث و تعریف می‌نمایند؛ ریشه تطبیق دموکراسی براساس همین نوعیت‌ها و پردازش‌های است که در بطن دموکراسی صورت گرفته است و نشان‌دهنده ارتباط این پدیده با جوامع انسان در زمان‌های متفاوت بر اساس نیازهای افراد و زیر پا کردن استبداد و ظلم می‌باشد.

دموکراسی مستقیم

در دموکراسی مستقیم، مردم به طور مستقیم در فرآیند تصمیم‌گیری سیاسی مشارکت می‌کنند و هیچ‌گونه نمایندگی برای تصمیم‌گیری به‌جای خود تعیین نمی‌کنند. این شکل از دموکراسی بیشتر در جوامع کوچک مانند شهر آتن که به دموکراسی دوره‌ی اولیه مشهور است استفاده می‌شود که این در اینجا دموکراسی در مقابل اشراف و سلاطین قرار می‌گیرد و مردم می‌تواند در نشست عمومی ابراز نظر و آرا نمایند.

دموکراسی نمایندگی

در دموکراسی نمایندگی، مردم از طریق انتخابات به نمایندگان خود رأی می‌دهند تا تصمیمات سیاسی را در پارلمان یا نهادهای دولتی بگیرند. این نوع دموکراسی در جوامع بزرگتر که برگزاری دموکراسی مستقیم غیرممکن است، کاربرد دارد؛ مانند شکل فعلی از دموکراسی که در بیشتری از کشورها قابل استفاده است و مردم از آن استفاده می‌کنند. جان لاک، معتقد بود که مردم باید از طریق نمایندگان خود در امور دولتی مشارکت داشته باشند. به گفته وی، دولت باید از رضایت مردم برآمده باشد و نمایندگان باید به‌طور مداوم پاسخگو باشند. (عالم، ۱۳۹۷)

دموکراسی مشروطه

دموکراسی مشروطه نوعی از دموکراسی است که در آن حکومت محدود به قوانین و اصولی است که در یک قانون اساسی یا منشور تأیید شده‌اند. در این نوع دموکراسی، حقوق و آزادی‌های فردی تضمین شده و قدرت حکومت محدود می‌شود در این نوع دموکراسی قوانین و منشورها تصویب شده بر اساس آزادی‌های فردی و ملی مد نظر گرفته می‌شود؛ مانند این که در کتاب روح القوانين بیان شده است که قدرت باید تشکیل شده از سه قوه باشد، قوه مقننه، قوه احرائیه و قوه قضائیه تا از تمرکز قدرت بر یک نهاد و حاکم شدن استبداد جلوگیری نماید.

دموکراسی مشارکتی

دموکراسی مشارکتی به مشارکت فعال مردم در فرآیندهای تصمیم‌گیری اطلاق می‌شود که مردم در این نوع دموکراسی و مشارکت مردم در امور اجتماعی و سیاسی دارند این نوع دموکراسی بیشتر در جوامع مدرن با داشتن تکنولوژی‌های جدید و شبکه‌های اجتماعی امکان‌پذیر است.

دموکراسی دموکراتیک اجتماعی

دموکراسی اجتماعی ترکیبی از دموکراسی و اصول سوسیالیستی است که در این نوع دموکراسی در کشورها دولت مسئول فراهم‌آوری رفاه اجتماعی و کاهش نابرابری می‌باشد. کارل مارکس با تأکید بر عدالت اجتماعی و برابری، تصور می‌کرد که دموکراسی واقعی زمانی ممکن خواهد بود که طبقات اجتماعی از نظر اقتصادی برابر شوند.

دموکراسی لیبرال

دموکراسی لیبرال به نوع دموکراسی اطلاق می‌شود که در آن حقوق فردی، آزادی‌های مدنی، و برابری در برابر قانون از اهمیت بالایی برخوردار است. در این نوع دموکراسی، اساس‌نامه‌ها و قوانین به‌طور جدی بر حقوق بشر، آزادی‌های فردی، و محدود کردن قدرت دولت تأکید دارند. (بشیریه، ۱۳۸۰)

دموکراسی در جوامع مدرن

در جوامع مدرن دموکراسی به معنای اختیار و کنترل قدرت از طریق انتخابات آزاد و بی‌طرفانه بوده که مردم در آن نماینده گان خود را انتخاب می‌نمایند و می‌توانند در تصمیم‌گیری‌های سیاسی مشارکت داشته باشند. آن چه اصول این گونه از دموکراسی را تشکیل می‌دهد همان آزادی فردی، برابری حقوقی مردم، حاکمیت قانون و مجزا ساختن قوا از همدیگر می‌باشد. که در دموکراسی مدرن بحث از مردم فراتر رفته و شامل دایره نهادهای حقوقی و مدنی می‌شود که از آزادی‌ها افراد دفاع می‌نمایند. می‌توان جلوه‌ی از دموکراسی مدرن را به اشکال متفاوت، در کشورهای مختلف دید که معمولاً مشابه به دموکراسی پارلمانی، ریاست‌جمهوری یا ترکیبی مشاهده شکل گرفته‌اند.

ویژگی‌های دموکراسی در جوامع مدرن

1. تأمین آزادی‌های فردی
 2. پای‌بند بودن به اصول حقوق بشری
 3. حاکمیت قانون
 4. تقسیم قدرت در بین قوا
 5. شرکت عموم مردم فقیر و غنی
 6. ترویج مسئولیت‌پذیری در میان دولت و مردم
- در کنار تمام مزایایی که دموکراسی مدرن دارد؛ نمی‌توان از چالش‌های فراروی این پدیده انکار نمود. این چالش‌ها زمینه‌ساز بی‌امنیتی، تهدیدها، فساد اداری و بی‌اعتمادی بر نهادها را به بار می‌آورد.

جهانی شدن دموکراسی

جهانی شدن دموکراسی مفهوم گسترده و سیعی را در بر می‌گیرد که به جهانی شدن اصول‌های دموکراتیک در سطح جهان و جامعه بین‌المللی اشاره دارد که می‌توان این روند را در تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورهای مشاهده کرد. نوعی از جهانی شدن دموکراسی «تل دموکراتیک» است که مردم از طریق فضای اجتماعی می‌توانند در رأی‌گیری سهم بگیرند و اشتراک نمایند که این پدیده میان روابط دولت‌ها در سطح بین‌المللی اثرگذار بوده است و باعث نزیک شدن دولت‌ها به یکدیگر و رفع نیازی‌های داخلی آن در بحث اقتصادی گردیده است که در بسیاری از کشورها برای تطبیق روند حقوق بشر و آزادی‌های افراد، همکاری کرده است؛ ولی نمی‌توان از چالش‌هایی که در سر راه این پدیده قرار دارد، انکار نمود که به عنوان یک پدیده موفق، انتقال‌دهنده‌ی فرهنگ‌های متفاوت کشورهای مختلف می‌باشد.

انچه به سبب آن دموکراسی گسترش یافت دلیل‌های متفاوت و متعارضی بوده است که عبارتند از:

1. رشد فناوری و گسترش تکنالوژی
 2. تغییرات بعد از جنگ سرد
 3. بیشتر شدن نیازهای کشورهای
 4. رشد حقوق بشر
 5. ایجاد نهادهای حقوق و مدافع آزادی
 6. ایجاد سازمان‌های بین‌المللی
 7. رشد گسترش روابط دولت‌ها
 8. تحول در رفتار دولت‌ها
 9. حمایت قدرت‌های بزرگ از دموکراسی
 10. خسته شدن مردم از روند جنک و تحت استبداد
- که این دلایل خود روند رشد پدیده‌ی دموکراسی و آماده شدن جهان برای پذیرش این پدیده مهم و جهان شمول را نشان می‌دهد؛ ولی به تمام این دلیل‌ها، چالش‌های فراوانی نیاز وجود داشته است که می‌تواند مانع رشد این پدیده شود:

1. تنوع فرهنگی و هویتی در جهان
2. عدم داشتن اقتصاد مشابه
3. پیروی از نظام ادیانی در بسیاری از کشورها
4. فراهم‌آوری زمینه‌ی مداخله برای کشورهای غربی (کلاوس، ۱۳۸۴)

دموکراسی از خاستگاه تاریخی تا چالش‌های معاصر

دموکراسی از خاستگاه تاریخی تا چالش‌های معاصر یا کشورهای در حال توسعه یکی از مبحث‌های پیچیده و قابل تعامل میان مردم است که سیاست این کشورها را با چالش جدی روبرو کرده است این کشور با داشتن درآمد کم یا متوسط در مناطق مختلف آسیا، آفریقا، آمریکایی لاتین قرار دارند که تمام این کشورها یک دوره از استعمار، جنگ و مشکلات فروان اقتصادی را برای رسیدن به یک نظام دموکراتیک، پشت سر گذاشتند. دموکراسی در کشورهای جهان سوم با چالش‌های بسیاری درگیر است؛ ولی نمی‌توان گفت که دموکراسی در این‌ها قابل تطبیق نیست؛ بلکه با رشد نهادهای دموکراتیک در داخل‌شان و سهم دادن به مشارکت مردم و حمایت‌های مالی می‌توانید بر گسترش روند دموکراتیک شدن این کشورها همکاری نمایید. ولی این دموکراتیک شدن در جهان سوم زمان گیر بوده و شامل یک پروسه طولانی مدت می‌شود که ضرورت بر تلاش‌های فراوانی دارد. (جان، ۱۹۹۴)

چالش‌های که در سر راه دموکراتیک شدن کشورهای جهان سوم قرار دارد، می‌توان به شکل فشرده بر آن‌ها اشاره کرد

1. پشت سر گذاشتن یک دوره طولانی جنگ‌های داخلی
2. روبرو شدن بر چالش‌های اقتصادی در سراسر این کشورها
3. مستعمر بودن این کشورها به صورت طولانی
4. عدم استفاده درست نهاد و ناکاری بودن این نهاد
5. وجود سنت‌های دیرینه
6. پای بندی بر عوامل فرهنگی و مذهبی
7. وابستگی اقتصادی، سیاسی بر کشورهای دیگر
8. زمینه سازی بر مشکلات داخلی

9. عدم داشتن نیروی فکری و کاری
 10. توسل بر تمرکز قدرت
 11. عدم فهم و آگاهی سیاسی
 12. عدم تمایل بر اشتراک در قدرت سیاسی از طرف قشری از مردم
 13. برگشت نیروی تحصیلی
- دلیل‌های بر موفقیت دموکراسی از خاستگاه تاریخی تا چالش‌های معاصر
1. آمده بودن بر پذیرش دموکراسی
 2. توجه نهادها و سازمان‌های بین‌المللی
 3. رشد طبقه متوسط
 4. سازگاری با شرایط بومی مردم
 5. راه یافتن به بازار اقتصادی
 6. تمرکز به رشد داخلی جوامع (آمارتیا، ۲۰۰۰)

حکومت‌های دموکراتیک در افغانستان

روند دموکراسی به گونیهی سیر شده و قابل ارزیابی بوده است که نمی‌توان هیچ کشوری را از تحت تاثیر گذاری آن مجاز دانست دموکراسی نیز در قالب حکومت‌های دموکراتیک در افغانستان در سال‌های متفاوتی وجود داشت و مردم از مزایا آن برمند شدن افغانستان کشوری داری عرف و رسوم‌های متونی که برای پذیرش دموکراسی بستر این کشور کماکان ناهموار و دچار دیگر گونی‌ها شدید بود از جمله روند تاریخی دموکراسی در افغانستان می‌توان به دوره‌های داود خان، حکومت کمونیستی‌ها و آخرین دوره حکومت دموکراتیک افغانستان در زمان جمهوریت اشاره کرد.

دوره‌ی حکومت داوود خان

آغاز این دوره به عنوان نقطه عطف در سیاست داخلی و خارجی افغانستان شمرده می‌شود که در سال ۱۹۷۳ محمد داود خان با کودتا نمودت سلطنت آن زمان را سرنگون کرده و پایه گذار اولین تجربه حکومت دموکراتیک را در افغانستان نمودن و حکومت خود را به عنوان حکومت جمهوری اعلان کرد ولی این حکومت هم در داخل خود یک سلسله مشکلات اقتصادی و سیاسی را داشت که فقد توانست مدت پنج سال عمر کند و در سال ۱۹۷۸ در کوتاه حزب کمونیستی سرنگون گردید. (طنین، ۱۳۸۴)

حکومت کمونیستی

در میان سال‌های ۱۹۷۸م. بعد از سقوط حکومت داود خان حکومت دموکراتیک‌تری از گذشته را پی ریزی نمودن که در زمان این حکومت جنگ‌های داخلی افغانستان، شروع گردیده و باعث ایجاد مشکلات فروان در سر راه این حکومت شد. این جنگ‌های داخلی و درگیری‌ها با گروه‌های اپوزیسیون، باعث شد افغانستان داخل یک بحران برود که حمله‌ی شوروی سابق در زمان حکومت کمونیستی‌ها بر افغانستان صورت گرفت؛ ولی این حکومت نتوانست دوام بیاورد و سرنگون گردید. (طنین، ۱۳۸۴)

حکومت دموکراتیک پس از طالبان تا برگشت دوباره

با شکست طالبان در سال ۲۰۰۱ افغانستان بعد سال‌های طولانی شاید شکل گیری یک حکومت دموکراتیک در داخل خودش بود که حمایت جامعه بین‌المللی را با خود داشت. اولین کارهایی را که این دولت انجام داد در تلاش این بود تا بتواند افغانستان را بازسازی نماید و از خسارات جنگ‌های داخلی کاهش بدهد. در قدم دوم یک انتخابات دموکراتیک با آرای مردم برگزار نماید که این دوره هم با مشکلات زیادی؛ از قبیل جنگ‌های داخلی، فساد حکومت و تهدیدات گروه‌های تروریستی روبه‌رو بود که افغانستان تا برگشت طالبان، چهار بار شاهد برگزاری انتخابات آزاد و انتخاب ریاست جمهوری و اعضای پارلمان بود که دو دوره اول حامد کرزی و دو دوره دوم را اشرف غنی حکومت نمودند. با تأسف حکومت دوره‌ی دوم غنی با چالش‌های فراونی مواجهه شد که یکی از عمده‌ترین این چالش‌ها ورد دوباره طالبان در سال ۲۰۲۱ بر افغانستان بود و افغانستان بس از بیست سال شاهد تجدید قوای استبدادی در داخل خودش بود. (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>)

دموکراسی در ادیان

دموکراسی به عنوان یک ابزار اجتماعی تنها دربر گیرنده‌ی بحث سیاسی نبوده؛ بلکه دامن‌ها به وسط مذاهب و ادیان نیز نفوذ دارد. در ادیان متفاوت دموکراسی به عنوان‌های متفاوت؛ ولی در قالب‌های هم فکر گنجانیده شده است. می‌توانیم از کارگیری مشوره شروع تا در نظر گفتن مساوات و اصول رفتار و اخلاقی انسانی آنچه این بحث را قابل بحث بیشتر می‌سازد، تنها بحث داخل اجتماعی آن نیست؛ بلکه اثرگذار بودن و معرف بودن آن به عنوان یک روش مناسب و هم‌دیگرپذیر در تمام کتکوری‌ها انسانی و زنده‌گی است اینجا روی بحث ادیان متفاوت می‌خوایم دموکراسی را تطبیق دهیم.

اسلام

اسلام به عنوان یک دین جهان شمول و جهان‌گیر اصول‌ها و رفتارهای نظام دموکراسی در خودش پرونده است که می‌توانیم شباهت زیاد بین اصل‌های دموکراسی در اسلام دریافت کنیم که در قرآن کریم و حدیث‌های پیامبر (اکرم صلی الله علیه) وجود دارد.

- اصل شورا آیا همان مشورت: که در قرآن کریم آیه ۱۵۹ سوره آل عمران می‌فرماید: «و شاورهم فی الامر» که استدلال می‌شود به مشوره با دیگران در اوامر مهم که می‌توانی اصل مشوره را در رفتار حضرت محمد که با اصحاب‌شان انجام می‌دادند، مشاهده نمی‌آیم.

- اصل برابری و عدالت: در اسلام همان‌گونه که در قرآن و سنت آمده است، تمام مسلمانان در برابر خداوند و قوانین الهی از یک نوع امتیاز برخوردار هستند و هیچی یکی بر دیگر برتری ندارد مگر بر اصل تقوا.
- اصل‌پذیر رهبر و نماینده: که می‌توان اصل نماینده‌گی را در انتخاب نماینده در گروپ‌های نظامی و مشورتی برای آنانی که تازه‌وارد بودند، اسلام را برای‌شان معرفی می‌نمود.

اما آن چه مهم است این است که اگر بخوایم دموکراسی را به شکل غربی آن در جوامع اسلامی قبول کنیم؛ زایش چالش‌های فراوانی می‌باشد. (شریعتی، ۱۹۶۰)

دموکراسی در مسیحیت

اندیشه سیاسی در قرون وسطی کامل مخالف دموکراسی بود. بسیاری از اندیشمندان آن دوره به یک عبارات «رسال پولیس رسول به رومیان» در کتاب مقدس استناد می‌کردند که در آن بر مسیحیان تذکر داده شده بود تا از قدرت‌های که خداوند بر روی زمین کاشته است فرمان‌برداری کنند.

در دوران مسیحیت کلیسا نقش اساسی را در شکل‌گیری حکومت‌ها داشته اند در قرون وسطی کلیسا و پاپ بر امورسیاسی بسیار کشورها تأثیرگذار بودند و نظارت داشتند؛ ولی امروزه بسیاری از کشورهای که مسیحی است، اصل دموکراسی را در خود پذیرفتن و بر آن حرمت قائل اند.

مسیحیت نیز در بطن خود بر اصل انسانی و اخلاقی تأکید دارد و آن‌ها را مورد پذیرش قرار داده است؛ مانند:

- اصل آزادی بر اراده: که بر انسان این قدرت را می‌دهد که در انتخاب‌های خود آزادی است و مسئولیت اعمال خود به دوش خود دارد این اصل در قسمت انتخاب آزادانه بر مردم برای اشتراک در تصمیمات جامعه مشابه دموکراسی است

- برابری انسان است: که در مسیحیت انسان در مقابل خداوند برابر اند و هیچ یکی از دیگری برتری ندارد که مشابه بر اصل حقوق مساوی در دموکراسی است.

- اصل تعاون و همکاری و محبت به همسایه: که این تلاش برای ایجاد جامعه عادلانه و هم دل دارد که در آن حقوق تمام افراد در یک اجتماع محترم شمرده می‌شود. (طاهری، ۱۳۸۱)

دموکراسی در یهودیت

یکی از مهم‌ترین مفاهیم در یهودیت مفهوم عدالت است که در تورات بر اصل عدالت و انصاف تأکید زیادی صورت گرفته است. به همین شکل در تلمود بر مسئولیت جامعه در برابر حقوق دیگران ارج گذاشته شده است. از جمله دیگر اصول که

مربوط قبول گرفته اصل مشورت است که در یهودیت به روحانی و افراد منتخب جامعه مشورت صورت می‌گرفت که خود نشان‌دهنده‌ی جایگاه اصل دموکراسی در خود استند. (جان، ۲۰۰۳)

دفاع و نقد از دموکراسی

دموکراسی به عنوان یک مفاهیم گسترده و وسیع داری ابعاد مختلف و چالش برانگیزی بوده است که به عنوان یکی از مفاهیم اساسی در علم سیاست، اندیشمندان سیاسی و فیلسوفان سیاسی را به دو گروه تقسیم کرده است که یک تعداد در بحث دفاع از دموکراسی حضور دارند و یک تعداد در بحث نقدی از این واژه. همان‌گونه که مکاتب سیاسی گوناگون با اندیشه‌های گوناگونه قابل درک و تامل است، دموکراسی به عنوان یک محبت گسترده از جنبه‌های مختلف مورد نقد قرار گرفته است. هایدگر به این عقیده بود که انقلاب هتلیر می‌تواند اروپا را از دام پوچ‌گرایی دموکراسی و پورژوایی نجات دهد. به نظر وی جامعه مدرن گرفتار نیروهای مخرب تکنالوژی و شهرنشینی شده است و خصلت تودمیی پیدا کرده است؛ ولی جامعه مطلوب باید براساس سلسله مراتب، انضباط شهر و زنده‌گی اجتماعی از نو بازسازی گردد.

تا پیش از انقلاب کبیر فرانسه دموکراسی را نامطلوب و ناخوشایند می‌دانستند و تنها در قرن اخیر دفاع از دموکراسی عمومیت پیدا کرد که نخستین نقد بر دموکراسی در زمان یونان در موضوعی مشارکت عمومی شهروند برای تصمیم‌گیری مطرح شد دموکراسی بیشتر تکیه بر تصمیم‌گیری جمعی دارد؛ یعنی که افراد بی‌شماری در موضوعات مختلف با هم توافق نظر کنند که این مشکل را در مورد تصمیم می‌شود و به سبب این می‌توانند تصمیم‌های کند و ایما ناپایدار را اخذ کنند در نهایت دموکراسی یونان را حکومت توده جاهل و خود خواه و تهیدست می‌دانست.

«توماس اگوئیناس» در قرون وسطی حکومت پادشاهی محدود به قانون را به دموکراسی ترجیح می‌داد و حکومت شاهی را معادل حکومت خدا بر زمین می‌دانست. از این‌رو دموکراسی را خلاف نظم طبیعت بیان کرده است. نقد دموکراسی در قرن جدید نیز در بین اندیشمندان ادامه داشته بنظر این‌ها دموکراسی یک نظام بی‌ثبات بود و قدرت دولت را حفظ نمی‌کرد حکومت نیرومند نیازمندی رهبری است که به زنده‌گی سیاسی نظم بدهد.

هابز در کتاب خودش میان انواع حکومت یعنی موناشری، اریستوکراسی و دموکراسی، موناشری را پیش از همه پاسبان امنیت جامعه می‌داند. به نظر وی دموکراسی از از طریق کنترل نماینده‌های مردم در مجلس امکان‌پذیر نیست که مردم عام توسط این‌ها فریب داده می‌شود.

نقد دموکراسی بعد از انقلاب فرانسه به اوج خود رسیده و اوج گرفت که دموکراسی را به نوع غفلت از تخصص می‌دانند و باعث دیگرگونی در حالات‌های حکومتی و نظامی می‌شود. (بشیری، ۱۳۸۱)

دفاع از دموکراسی

دفاع‌های گوناگون در موضوع دموکراسی بیان شده است که می‌توان آن‌ها را از نگاه نقاط متفاوتی تقسیم کرد.

۱. توجیه دموکراسی براساس عدم امکان کسب معرفت یقینی و قطعی: که برخی از نگاه معرفت‌شناسی شکاکانه‌یی از دموکراسی دفاع می‌کنند و بیان می‌کنند که دانش و معرفت محصول تعامل اجتماعی، مشاوره و مذاکره می‌باشد. در غیر آن نمی‌توان حقیقت را به شکل قطعی و عینی دریافت کرد.

۲. برابری طبیعی انسان: اگر این اصل طبیعی را قبول کنیم که انسان‌ها برابر زاده شدند؛ پس آن‌ها از حقوق برابر و یکسان برخوردار اند. شرکت در حکومت و این که انسان آزاد است، پس حق دارند که در پذیرش نظام سیاسی نظر بدهند.

۳. اطاعت مردم از قوانینی که خودشان وضع کرده‌اند: وقتی انسان خوش در وضع قوانین نقش داشته باشد، پس احساس مسؤلیت بیشتری می‌کنند تا آن را قبول کند و تطبیق نماید.

که در نتیجه می‌توان نکات دیگر مانند دفاع از دموکراسی به عنوان صلح طلبی یا براساس فواید اجتماعی مطرح کرد. (بشیری، ۱۳۸۱)

نتیجه‌گیری

دموکراسی به عنوان یک پدیده‌ی جهان شمول در تمام سطوحی زنده گی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی نقش مهم را ایفا نموده است که زمینه‌ساز برای ارتباط میان کشورها براساس روابط دیپلماتیک‌شان می‌باشد. در مورد دموکراسی از ابتدای مواجهه شدن با این کلمه تا امروز دیدگاه‌های متفاوت وجود دارد که نمونه‌ی بارز آن‌ها دیدگاه ارسطو و افلاطون در زمان یونان باستان بوده است. این نشان‌دهنده‌ی این است که قدامت دموکراسی به دوره‌های دوری می‌رسد. استفاده و اژه‌ی دموکراسی را می‌توان در موضوعات دینی و عقیده باوری نیز جست‌وجو کرد که چقدر تأثیرپذیر بوده است. دموکراسی را نمی‌توان یک مکتب و یا یک الگوی مشخص رفتاری دانست؛ بلکه ریشه در ابعاد گوناگون از زمان پیدایش انسان تا رشد فعلی وی دارد که با انسان در مرحله‌های گوناگون رشد کرده و بسترهای متفاوتی را سپری نموده است که در عمل، داری ارزش‌های بنیادین و چالش‌های فراونی بوده است.

دموکراسی یک روش برای احترام گذاشتن به حقوق اولیه‌ی انسانی و در نظر گرفتن برابری و آزادی افراد در اصل می‌باشد که این جوامع است برای تصمیم‌گیری و تطبیق آن در خود که چگونه از اصل دموکراسی محور به نفع منافع داخلی و بین خود استفاده نمایند، ولی نمی‌توان روند مشکل‌زای دموکراسی چشم‌پوشی نمود که باعث فساد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جهان سوم می‌گردد. اگرچه این روند را می‌توان پلی برای ارتباط میان کشورهای جهان سوم و مدرن دانست؛ ولی به دلیل مختلف این روند در داخل کشورهای جهان سوم داری چالش‌های فراون و گسترده می‌باشد. بعضی به دلیل عدم مطابقت با مذهب و بعضی به دلیل عدم مطابق به عرف پذیرنده‌ی این رونده در کشورهای جهان سوم نیستند.

در نتیجه دموکراسی روندی برای جهانی شدن و رسیدن به یک الگوی حکومتی مناسب در چارچوب نظام منطقی و عرفی و مذهبی یک اجتماع می‌باشد.

فهرست منابع و مآخذ

1. رشاد، علی اکبر، 1379، دموکراسی قدسی، شماره 3000، ناشر، مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران
2. طاهری، دکتر ابولقاسم، 1381، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در غرب، شماره 104، چاپ، پنجم، نشر قومس، تهران
3. بشیر، حسین، 1381، آموزش دانش سیاسی، چاپ دوم، ناشر، نگاه معاصر، تهران
4. هیودا اندرو، عالم، عبدالرحمن، 2397، سیاست، نسخه 700، تهران
5. یوروفسکی ملوین، 1394، دموکراسی، تهران
6. باتلر، ایمون، 1400، مقدمه بر دموکراسی، چاپ، اول، افغانستان
7. گیدنز، آنتونی، کاشانی، منوچهر صبور، 1378، راه سوم بازسازی سوسیال دموکراسی، تهران
8. مولر، کلاوس، سمینو، لطفعلی، 1384، حاکمیت، دموکراسی و سیاست جهانی، دوره جهانی شدن، تهران
9. کوهن، کارل، مجیدی، فریبرز، 1374، دموکراسی، چاپ، اول، ناشر، خوارزمی
10. سالوا، پابلو، 2007، دین و دموکراسی، ناشر، پالگراو مک میلان
11. تیلور، جان، 2003، دموکراسی و دین، پیوند ایا تناقض، کمبریج
12. استورات، جان، 1994، دموکراسی از خاستگاه تاریخی تا چالش‌های معاصر،
13. سن، آمارتیا، 2000، دموکراسی و توسعه چالش‌های جهان سوم، انتشارات اکسفورد
14. شریعتی، علی، ۱۹۶۰، دموکراسی اسلامی، چاپ اول، ایران

